

مدرس: لطیف امینی ۰۹۱۸۳۳۴۵۲۹۵

عربی جامع نظام جدید با الگوی نموداری



## اقسام کلمه

**فعل:** کلمه ای است که بیان کننده یکی از زمانهای گذشته، حال و آینده می باشد و صیغه مشخص دارد. مثال: **ذَهَبَ** - **يَضْرِبُ** - **إِجْلِسْ** - **لَا تَكْتُبْ** و ...

**اسم:** کلمه ای است که برای نامیدن اشیاء یا اشخاص بکار می رود، بدون اینکه بر یکی از زمانها دلالت کند. مثال: **الأسد** - **التلميذ** - **رجل** - **قلم** و ...

**حرف:** کلمه ای است که دارای معنی مستقلی نیست بلکه در جمله، میان کلمات ارتباط معنایی برقرار می کند. مثال: **فی** - **لِ** - **مِنْ** - **قَدْ** - **سَوْفَ** - **لَكِنْ** و ...

## علائم

**حركات،** عبارتند از: **فتحه** - ، **ضمه** - ، **کسره** =

**سکون** - ضد حرکت است. بنابراین هر حرفی ممکن است متحرک باشد یا ساکن.

**تنوین (ـُ)** تنوین، نون ساکنی است که نوشته نمی شود اما خوانده می شود. **قَرَأَ طَالِبٌ صَفْحَةً مِنْ كِتَابٍ**

**تشدید** - نشانه دو حرف متجانس کنار هم است که به شکل یک حرف مشدد نوشته می شود. **يُحِبُّ**

انواع فعل از نظر زمان

- فعل ماضی: بر انجام دادن کاری در زمان گذشته دلالت دارد. مانند: جَلَسَ الطَّالِبُ ( دانش آموز نشست )
- فعل مضارع: بر انجام دادن کاری در زمان حال دلالت دارد. مانند: يَجْلِسُ الطَّالِبُ ( دانش آموز می نشیند )
- فعل مستقبل: بر انجام دادن کاری در زمان آینده دلالت دارد. مانند: الطَّالِبُ سَيَحْضُرُونَ. ( دانش آموزان حاضر خواهند شد. )
- فعل امر: به انجام کاری دستور می دهد. مانند: أَنْظِرْ لِي تِلْكَ الشَّجَرَةَ: ( به آن درخت نگاه کن. )
- فعل نهی: به انجام ندادن کاری دستور می دهد. مانند: وَ لَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ ( به همدیگر لقب زشت ندهید )
- ماضی نقلی: { قد + ماضی } قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ. ( مؤمن پروردگارش را یاد کرده است. )
- فعل ماضی بعید: { کان + ( قد ) + ماضی } كَانَ الْحَارِسُ قَدْ امْتَنَعَ عَنِ النَّوْمِ. ( نگهبان از خوابیدن خودداری کرده بود. )
- فعل ماضی استمراری: { کان + مضارع } كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ( می دانستید )
- فعل ماضی استمراری منفی: ما كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ( نمی دانستید ) - كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ( نمی دانستید )
- فعل مضارع التزامی: { آن، کی، لکی، حتی، ل + مضارع } فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكَمَ اللَّهُ بَيْنَنَا: پس صبر کنید تا خداوند میان ما داوری بکند.

• فعل ماضی با حرف « ما » و فعل مضارع با حرف « لا » منفی می شوند. در ماضی استمراری ۱- یا « ما » را بر سر « کان ماضی » می آوریم، ۲- یا « لا » را بر سر مضارع آن می آوریم و آن را منفی می کنیم.

اقسام  
معادل  
ماضی  
منفی

گاهی فعل ماضی با حرف « ما » منفی می شود. زمان همان گذشته منفی است.

ما کتبنا تماریننا الیوم. ( امروز تمرین هایمان را نوشتیم. )

گاهی حرف « لم » بر سر مضارع می آید در اینصورت هم ماضی ساده منفی و هم ماضی نقلی منفی، ترجمه می شود.

التلمیذات لم یرکبن الحافلة: دانش آموزان سوار اتوبوس نشدند.

با حرف « لای نفی » : با حفظ زمان، مضارع اخباری منفی، ترجمه می شود. مانند:

یبلغ الصادق بصدقه ما لایبلغه الکاذب باحتیاله: راستگو، با راستیش به چیزی می رسد که دروغگو با نیرنگش به آن نمی رسد.

اقسام  
معادل  
مضارع  
منفی

با حرف « لم »: معادل ماضی منفی ساده یا ماضی نقلی منفی است. مانند: لم یجتهد الکسلان: تنبل تلاش نکرد.

با حرف « لن » برای آینده منفی بکار می رود. مانند: لن ترانی ( مرا نخواهی دید. )

اقسام فعل طلبی

فعل امر: **وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبْتَئِلْ إِلَيْهِ تَتَّبِعًا** ( و نام پروردگار خود را یاد کن و تنها به او بپرداز )

فعل نهی: **لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ**: با مردم با تمام آنچه شنیده ای **حرف نزن**.

اقسام فعل امر

فعل امر حاضر دوم شخص ( مخاطب ): و **اعتصموا** بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا. ( همگی به ریسمان خداوند چنگ زبید و متفرق نشوید. )

فعل امر اول شخص و سوم شخص ( امر به لام یا امر غائب ): **لِنَذْهَبِ إِلَى الصَّفِّ**. ( باید به کلاس برویم )

- ( لِ ) امر، مکسور است، اما اگر یکی از حروف عطف ( و ، ف ) بر سر آن بیاید، ساکن می شود: **فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ** ( پس باید پروردگار این خانه را عبادت کنند. )
- ف + ل + يَتَوَكَّلُ = **فَلْيَتَوَكَّلِ** المومنون على الله ( مومنان باید بر خداوند توکل کنند. ) / و + ل + يَنْظُرُ = **وَلْيَنْظُرْ** ( و باید بنگرد )

اقسام فعل نهی

فعل نهی حاضر دوم شخص ( مخاطب ): **لَا تَسْتَشِيرِ الْكذَّابَ**: ( با انسان بسیار دروغگو مشورت نکن. )

فعل نهی اول شخص و سوم شخص ( غائب ): **الطَّالِبُ لَا يَغِيبُوا فِي الْإِمْتِحَانِ**: ( دانش آموزان نباید در امتحان غیبت کنند. )

## ارکان جمله دارای اسلوب شرط

جواب شرط	جمله ی شرط که در بردارنده فعل شرط است.	ادات شرط
تَنْجِحُ فِي حَيَاتِكَ.	إِنْ تَجْتَهِدْ جَيِّدًا ،	إِنْ ( اگر )
فَهُوَ حَسْبُهُ	وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ	مَنْ ( هر کس )
يَعْلَمُهُ اللَّهُ	مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ	مَا ( هر چیز )
نَقَصَ الْكَلَامُ	إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ	إِذَا ( اگر، هرگاه )

ثلاثی مجرد: فعل هایی که معادل ماضی سوم شخص فارسی آنها حرف زائدی ندارند. مانند: كَتَبَ- عَرَفَ- جَلَسَ- حَسَنَ

ثلاثی مزید: فعل هایی که معادل ماضی سوم شخص فارسی هستند آنها ، یک یا دو یا سه حرف زائد وجود دارد. مانند: أَجْلَسَ- تَعَارَفَ- إِسْتَحْسَنَ

## اشکال مختلف فعل

فعل ها و باب های ثلاثی مزید که یک حرف زائد دارند

نام باب	وزن ماضی	وزن مضارع	وزن مصدر	امر حاضر	حرف زائد	معنی و کاربرد باب
باب افعال	أَفْعَلَّ	يُفْعِلُّ	إِفْعَالٌ	أَفْعِلْ	ا	فعل لازم را متعدی می کنند
باب تفعیل	فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	تَفْعِيلٌ	فَعِّلْ	تکرار «ع»	فعل لازم را متعدی می کنند
باب مفاعله	فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	مُفَاعَلَةٌ	فَاعِلْ	ا	بیان مشارکت دو یا چند نفر

فعل ها و باب های ثلاثی مزید که دو حرف زائد دارند

نام باب	وزن ماضی	وزن مضارع	وزن مصدر	امر حاضر	حرف زائد	معنی و کاربرد باب
باب تفاعل	تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعُلٌ	تَفَاعَلْ	ت-ا	بیان مشارکت دو یا چند نفر
باب انفعال	إِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	إِنْفِعَالٌ	إِنْفَعِلْ	ا-ن	پذیرش اثر فعل
باب افتعال	إِفْتَعَلَ	يِفْتَعِلُ	إِفْتِعَالٌ	إِفْتَعِلْ	ا-ت	پذیرش اثر فعل
باب تفعّل	تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعُّلٌ	تَفَعَّلْ	ت-ع	پذیرش اثر فعل

معنی و کاربرد باب	حرف زائد	امر حاضر	وزن مصدر	وزن مضارع	وزن ماضی	نام باب
طلب و درخواست	ا-س-ت	إِسْتَفْعِلْ	استفعال	يَسْتَفْعِلُ	اسْتَفْعَلَ	باب استفعال



## تغییرات معنایی فعل های ثلاثی مزید در مقایسه با ثلاثی مزید

باب ثلاثی مزید	تغییر معنایی فعل در باب های ثلاثی مزید	فعل ثلاثی مجرد
باب افعال	<u>أَنْزَلَ</u> اللهُ المَطْرَ ( خداوند باران را نازل کرد )	<u>نَزَلَ</u> المَطْرُ ( باران بارید )
باب تفعیل	<u>فَرَّحْتُ</u> الطَّالِبَ ( دانش آموز را خوشحال کردم )	<u>فَرِحَ</u> الطَّالِبُ ( دانش آموز خوشحال شد )
باب تفعیل باب تَفَعَّلُ	<u>عَلَّمَ</u> المُعَلِّمُ الدَّرْسَ: معلم درس را یاد داد ( آموزش داد ) <u>تَعَلَّمَ</u> زملائی الدَّرْسَ: هم کلاسی هایم درس را یاد گرفتند.	<u>عَلِمَ</u> الطَّالِبُ جواب السؤال: دانش آموز پاسخ پرسش را دانست.
باب تَفَاعُلُ	<u>تَقَاتَلَ</u> الخصمان ( دو دشمن با هم جنگیدند )	<u>قَتَلَ</u> الجندی العَدُوَّ: سرباز، دشمن را کشت ( به قتل رساند )
باب افتعال	<u>يَمْتَنِعُ</u> عَلَيَّ مِنَ الكَسَالَةِ: علی از تنبلی کردن، <u>خود داری می کند.</u>	<u>يَمْنَعُ</u> الأبُ وِلْدَهُ مِنَ الكَسَالَةِ: مرد فرزندش را از تنبلی کردن منع می کند.
باب افعال باب تَفَعَّلُ	<u>أَخْرَجَ</u> الطَّالِبُ كِتَابَهُ مِنَ حَقِيبَتِهِ: دانش آموز کتابش را از کیفش بیرون آورد. <u>تَخَرَّجَ</u> الطَّالِبُ مِنَ المَدْرَسَةِ: دانش آموز از مدرسه فارغ التحصیل شد ( دانش آموخته شد )	<u>خَرَجَ</u> الطَّالِبُ مِنَ المَدْرَسَةِ: دانش آموز از مدرسه خارج شد.
باب تَفَعَّلُ	<u>تَفَتَّحَ</u> البابُ. در باز شد.	<u>فَتَحْتُ</u> البابُ: در را باز کردم.
باب انفعال	<u>انْقَطَعَ</u> الحبلُ: طناب پاره شد.	<u>قَطَعْتُ</u> الحبلُ: طناب را بریدم.
باب افتعال	<u>اجْتَمَعَ</u> الماءُ: آب جمع شد.	<u>جَمَعْتُ</u> الماءَ: آب را جمع کردم.
باب استفعال	<u>اسْتَرْجَعَ</u> عَلَيَّ كِتَابَهُ مِنَ صَدِيقِهِ: علی کتابش را از دوستش پس گرفت.	<u>رَجَعَ</u> عَلَيَّ إِلَى البَيْتِ: علی به خانه برگشت.

باب استفعال	إِسْتَفْعَرَنا (استغفرنا) بخاطر گناهانمان آمرزش خواستیم )	غَفَرَ اللهُ ذُنُوبَنَا ( خداوند گناهان ما را آمرزید.
باب افتعال	تَنْتَظِرُ الإِمْرَأَةُ الْبَحْرَ: زن دریا را نگاه می کند.	تَنْظُرُ الإِمْرَأَةُ الْبَحْرَ: زن دریا را نگاه می کند.
باب افعال باب تفعیل باب افتعال باب افتعال	أَسْلَمَ الرَّجُلُ: مرد اسلام آورد. سَلَّمَ الطَّالِبُ عَلَى مَعْلَمِهِ: دانش آموز بر معلمش سلام کرد. اسْتَلَمَ عَلَى رِسَالَةٍ عَبْرَ الْإِنْتَرْنِت: علی یک نامه را از طریق اینترنت دریافت کرد. إِسْتَلَمَ الرَّجُلُ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ: مرد سنگ حجرالأسود را لمس کرد.	سَلِمَ الْجَنْدِيُّ مِنَ الْمَعْرَكَةِ: سرباز از درگیری جان سالم به در برد ( سالم ماند )
باب تفعیل	صَدَّقَ الْوَلَدُ كَلَامَ أُمِّهِ: پسر سخن مادرش را باور کرد.	صَدَّقَ اللهُ الْعُلَى الْعَظِيمَ: راست گفت خداوند بلند مرتبه و بزرگ.
باب افعال باب مُفَاعَلَةٌ	أَجْلَسَ الرَّجُلُ وَلَدَهُ الصَّغِيرَ عَلَى الْكُرْسِيِّ: مرد فرزند کوچکش را روی صندلی نشاند. جَالَسَ الْأَصْدِقَاءَ مَعًا: دوستان با هم همنشینی کردند.	جَلَسَتِ التَّلْمِيذَةُ عَلَى الْكُرْسِيِّ: دانش آموز روی صندلی نشست.
باب تفاعل	يَتَعَامَلُ الرَّجُلَانِ: آن دو مرد داد و ستد می کنند.	يَعْمَلُ الْمَزَارِعُ فِي الْمَزَارِعِ: کشاورز در کشتزارها کار می کند.
باب مُفَاعَلَةٌ	كَاتَبَ الطَّالِبُ صَدِيقَهُ: دانش آموز با دوستش نامه نگاری کردند.	الطَّلَابُ كَتَبُوا وَاجِبَاتِهِمْ فِي الصَّفِّ: دانش آموزان تکالیفشان را در کلاس نوشتند.

- معیار تعیین فعل ثلاثی مجرد از باب های ثلاثی مزید، معادل فعل ماضی، سوم شخص است. ( یعنی معادل ضمیر « هو » در ماضی ) یَذْهَبُونَ: ذهبوا: ذهب
- هدف از ساختن فعل مزید در باب های ثلاثی مزید، ایجاد معنی جدیدی از فعل است. هَلْ تَصَدَّقُ ( آیا راست می گویی؟ ) / هَلْ تَصَدَّقُ ( آیا باور می کنی؟ )

در دو جا فعل با افعال کمکی ( شد و می شود ) ترجمه می شود

فعل مجهول	فعل معلوم در باب های افتعال، انفعال و تفعّل
جُمِعَ المَاءُ ( آب جمع شد )	اجْتَمَعَ المَاءُ: آب جمع شد.
قُطِعَ الحَبْلُ ( طناب پاره شد )	انْقَطَعَ الحَبْلُ: طناب قطع شد.
فُتِحَ البَابُ ( در باز شد )	تَفَتَّحَ البَابُ: در باز شد.

- در سه جمله ی بالا فعل های « اجْتَمَعَ، انْقَطَعَ، تَفَتَّحَ » فعل معلوم هستند و اسم های « المَاءُ- الحَبْلُ- البَابُ » هم به ترتیب فاعل آنها می باشند.
- اما در عبارت های مجهول ( جُمِعَ المَاءُ / قُطِعَ الحَبْلُ / فُتِحَ البَابُ ) کلمات ( المَاءُ، الحَبْلُ، البَابُ ) نایب فاعل هستند، نه فاعل.

اقسام فعل از نظر داشتن یا نداشتن  
فاعل

**فعل معلوم:** فعلی است که فاعل آن مشخص و معلوم است.  
**فَصْرَكُمُ اللهُ:** (خدا شما را یاری کرد) / **يُبَشِّرُ اللهُ الْمُؤْمِنَ بِرَحْمَتِهِ.** (خداوند مومن را به رحمتش مزده می دهد.)

**فعل مجهول:** فعلی است که فاعل آن نامعلوم باشد.  
**قُتِلَ الْجُنْدِيُّ فِي الْحَرْبِ.** (سرباز در جنگ کشته شد) // **يُعْرِفُ الصَّدِيقُ الْوَفَىٰ عِنْدَ الشَّدَائِدِ** (دوست با وفا در هنگام سختیها شناخته می شود)

اقسام فعل از نظر داشتن یا نداشتن  
مفعول

**فعل لازم (ناگذر):** فعلی است که فاعل آن معلوم باشد  
**يُشَارِكُ كُلُّ طَالِبٍ فِي الْمُسَابَقَةِ:** هر دانش آموزی در مسابقه شرکت می کند.

**فعل متعدی (گذرا):** فعلی است که برای کامل شدن معنی باید از فاعل گذر کند و به مفعول برسد.  
**أَكَلَ الطِّفْلُ الطَّعَامَ لِأَوَّلِ مَرَّةٍ:** کودک برای اولین بار غذا خورد.

الف

فرمول [ **كَانَ + فعل مضارع** ]

**كَانَ الرَّجُلُ يَأْمُرُ ابْنَهُ بِالصَّلَاةِ** . ( مرد پسرش را به نماز خواندن امر می کرد. )

ب

اگر جمله ی **وصفیه فعل مضارعی** باشد که قبل آن فعل ماضی باشد.

فعل ماضی	اسم نکره	جمله وصفیه ( فعل مضارع )
----------	----------	--------------------------

**رَأَيْتُ وَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ** . ( پسری را دیدم که به سرعت راه می رفت. )

ج

اگر در جمله ی **حالیه فعل مضارعی** باشد و قبل آن فعل ماضی، آمده باشد، فعل مضارع را، ماضی استمراری ترجمه می کنیم:

فعل ماضی	اسم معرفه	جمله حالیه ( فعل مضارع )
----------	-----------	--------------------------

**شَاهَدْتُ الْمُزَارِعَ وَهُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ** . ( کشاورز را دیدم درحالیکه محصول را جمع می کرد. )

د

اگر جمله ای با « **لَيْتَ** » شروع شود، **فعل ماضی بعد از آن** را اغلب به ماضی استمراری ترجمه می کنیم. البته باید توجه داشت که در این مورد، اگر ترجمه ی ماضی بعید، مناسب بود، ترجمه به ماضی بعید هم اشکالی ندارد.

**لَيْتَ الطَّالِبَ ابْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ** . کاش دانش آموز از تنبلی دوری می کرد. ( دوری کرده بود )

فرمول [ **كَانَ + فعل ماضی** ] یا [ **كَانَ + قد + ماضی** ]

**كَانَتْ** الإمرأة **أوصت** بنتها بالعِفافِ. ( زن دخترش را به عفت سفارش کرده بود. )

**كُنْتُمْ** **قَدْ دَفَعْتُمْ** **تَمَنَ** الطَّعامِ. ( قیمت غذا پرداخت کرده بودید. )

الف

اگر جمله **ی وصفیه** فعل ماضی باشد که قبل آن هم فعل ماضی باشد. البته باید توجه داشت که در چنین فرمولی، گاه می توان جمله ی وصفیه را، ماضی ساده هم ترجمه کرد.

جمله وصفیه ( **فعل ماضی** )

اسم نکره

**فعل ماضی**

**سافرتُ** **إلى قَرْيَةٍ شَاهِدْتُ** صورَتَهَا **أَيَّامَ صِغَرِي**. به روستایی مسافرت کردم که تصویر آن را در روزهای کودکی ام دیده بودم.

ب

همانطور که قبلاً گفته شد، اگر جمله ای با « **لَيْتَ** » شروع شود، و بعد از آن فعل ماضی بیاید، در صورتی که جایگاهش متناسب باشد، می توان فعل ماضی را ماضی بعید یا استمراری ترجمه کرد. **لَيْتَ مُحَمَّدًا اجْتَهَدَ كَثِيرًا قَبْلَ الإِمْتِحَانِ**. کاش محمد قبل از امتحان زیاد **تلاش کرده بود** ( تلاش می کرد )

ج

هر گاه فعل مضارع با یکی از حروف « **أَن - كَيْ - لَيْكى - حَتَّى - لِ** » بیاید.

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. فقط مبعوث شدم تا صفات برتر اخلاقی را کامل کنم.

فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا... پس صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند. / یریدونَ أَن یریدُوا کلامَ اللّٰه... می خواهند که کلام خدا را تغییر دهند.

تَكَلَّمْتُ مَعَ أَصْدِقَائِي لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمَكِّنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي بَرَامِجِهِمْ. با دوستانم سخن گفتم تا بدانند چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه هایشان موفق شوند.

۱

هر گاه فعل مضارع، جمله ی وصفیه باشد، به شرطی که قبل آن هم فعل مضارع باشد.

جمله وصفیه ( فعل مضارع )	اسم نکره	فعل مضارع
--------------------------	----------	-----------

أَفْتَشُ عَنْ مُعْجَمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ. دنبال فرهنگ لغتی می گردم که مرا در فهم متون کمک کند.

ترجمه ی فعل دوم، بستگی به جمله دارد، مثلاً اینجا اگر فعل يُسَاعِدُنِي را به مضارع اخباری هم ترجمه کنیم، درست است. ( که ... کمک می کند )

۲

هر گاه فعل مضارع بعد از « **لَعَلَّ و لَيْتَ** » بیاید.

لَيْتَ أَخِي يَجْتَهِدُ كَثِيرًا. کاش برادرم بیشتر تلاش کند. / لَعَلَّ مُحَمَّدًا يَذْهَبُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ. شاید محمد به کتابخانه برود.

۳

هر گاه فعل مضارع، بعد از فعل طلبی ( **أمر یا نهی** ) بیاید.

تَكَلَّمُوا تَعْرِفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ. سخن بگویند تا شناخته شوید، پس همانا انسان در زیر زبانش پنهان است.

۴

۵

لاَ يَظْلِمِ الْإِنْسَانُ إِنْسَانًا ظَلَمَ كُنْد. / الطُّلَابُ لَا يَكْتُبُوا عَلَي جِدَارِ الْمَدْرَسَةِ. دانش آموزان نباید بر روی دیوار مدرسه بنویسند.

هر گاه بر سر مضارع حرف «لِ» امر برای اول شخص و سوم شخص بیاید، فعل امر را با واژه ی «باید» ترجمه می کنیم.

۶

قال المدير: إنَّ الإمتحاناتِ تُساعدُ الطُّلابَ لِتَعَلُّمِ دُرُوسِهِمْ فَلْيَعْلَمُوا ذَلِكَ وَعَلَيْهِمْ أَنْ لَا يَخَافُوا مِنْهَا.

مدیر گفت: بی شک آزمون ها، دانش آموزان را برای یادگیری درس هایشان کمک می کند و **باید** این را **بدانند** و بر آنان لازم است که از آن نترسند.

۷

در عبارات هایی که با «علیک ب...» شروع می شود که یک مفهوم دستوری امری دارد. **علیک بالصبر**. باید صبر کنی.

هر گاه فعل ماضی یا مضارع، فعل شرط واقع شوند.

۸

مَنْ يُفَكِّرْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَا عَالِبًا. هر کس پیش از سخن گفتن، **بیاندیشد**، غالباً از اشتباه سالم می ماند.

ما **فعلت** مِنَ الْخَيْرَاتِ، وَجَدْتَهَا ذَخِيرَةً لِآخِرَتِكَ. هر چه از کارهای نیک **انجام بدهی**، آنها را اندوخته ای برای آخرت می یابی.

۹

هر گاه بر سر فعل مضارع حرف «قَدْ» بیاید و به معنی «شاید» باشد نه به معنی «گاهی» ، به ندرت «

هذه الشجرة قد تبلى من العمر ألفي سنة: این درخت، شاید عمرش به ۲۰۰۰ سال برسد.

فعل

(الف) (لِ ، عندَ، لَدَى) + اسم یا ضمیر: داشتن در زمان حال **لی صديق حميم: یک دوست صمیمی دارم** / **للرجل سيارة: مرد ماشینی دارد.**

داشتن

(ب) کانَ + (لِ ، عندَ، لَدَى) + اسم یا ضمیر: داشتن در زمان گذشته. **کانَ لی صديق حميم: یک دوست صمیمی داشتم.**

بودن

(الف) **کان:** بود شعائره كانت خرافية. (مراسم هایش خرافاتی بود.)

نبودن



است  
نیست

الف) **كان**: است ( خداوند بخشنده **است** )  
ب) **ماكان** ( ليسَ ): نیست ( دانا و نادان برابر **نیستند** )

می باشد  
نمی باشد

الف) **يكون**: می باشد. ( دانش از ثروت بهتر **می باشد** )  
ب) **لا يكون**: نمی باشد. ( دانش آموز در درس هایش با پشتکار **نمی باشد** )

باید  
نباید

الف) ل + فعل معادل اول شخص یا سوم شخص **فليعبدوا ربّ هذا البيت**. ( پس **باید** پروردگار این خانه **عبادت کنند** )  
ب) لا نهی + فعل معادل اول شخص یا سوم شخص **لا يسخر قوم من قوم**. ( گروهی دیگری را **نباید مسخره کنند** )

شد

الف) **صار**: ( هوا سرد **شد** )  
ب) **أصبح**: ( بعد از بارش باران، زمین سر سبز **می شود** )

ماضی در  
معنی  
مضارع

الف) **در دعا**: **شفاك الله**. ( خداوند شفایت دهد. )  
ب) **در فعل شرط**، به معنی مضارع التزامی و در جواب، به معنی مضارع اخباری است. **إن أحسنتم أحسنتم لأنفسكم** ( اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می کنید. )

لم + مضارع: ماضی منفی ( ماضی نقلی منفی )

مضارع در  
معنی  
ماضی

الطلابُ لم يَلْعَبُوا حتى الآن في ساحة المدرسةِ = الطلابُ ما لَعِبُوا حتى الآن في ساحة المدرسةِ ( دانش آموزان تا کنون در حیاط مدرسه بازی نکرده اند. )

قد

با فعل

الف) ( قد + ماضی ) : ماضی نقلی      **قَدْ جَلَسَ الطُّلَابُ.** ( دانش آموزان نشسته اند. )

ب) ( قد + مضارع ) : بندرت، گاهی، شاید      **قَدْ يَبْلُغُ قَطْرُهَا تِسْعَةَ أمتارٍ.** ( گاهی قطر آن به نه متر می رسد. )

شروع  
کردن

**أَخَذَ (بَدَأ) + فعل مضارع**      **بَدَأَ القَوْمُ يَتَهَامسونَ** ( قوم شروع کردند به بیج کردن. )

شایسته  
است

**( جَدِيرٌ ب... )**      **كانَ جَدِيرًا بِالتَّقْدِيرِ.** ( شایسته ی تقدیر است. )

ماضی	مضارع	امر
كانَ بود ( است )	يَكُونُ ( می باشد )	كُنْ ( باش )
صارَ ( شد )	يَصِيرُ ( می شود )	.....
أَصْبَحَ ( شد )	يَصْبِحُ ( می شود )	.....
لَيْسَ ( نیست )	.....	.....

انواع  
افعال  
ناقصه

الف) كانَ به معنی « بود »: كانَ الْبَابُ مُغْلَقاً ( در بسته بود )

ب) كانَ به معنی « است »: كانَ اللهُ غَفوراً ( خداوند بسیار آمرزنده است ) • « كانَ » در باره ی خداوند، همیشه به معنی « است » می باشد.

ج) فعل كَمَكِي در ماضی استمراری: كانَ الْفَلَّاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَرْعَةِ ( کشاورز در مزرعه کار می کرد. )

د) فعل كَمَكِي در ماضی بعید: كانَ النَّهَارُ قَدْ مَضَى ( روز سپری شده بود. )

ه) كانَ + لِ یا عِنْدَ: به معنی « داشت » كانَ لِي سَيَّارَةٌ ( یک ماشین داشتم ) كانَ عِنْدَ صَدِيقِي قَلَمٌ ( دوستم قلمی داشت )

معنی  
كانَ



علائم و نشانه های مختص  
اسم:

- ۱- وارد شدن ( ال ) بر سر آن: المنضدة
- ۲- پذیرش تنوین ( ةٌ ) : جاء رجلٌ - رأيتُ رجلاً - مررتُ برجلٍ
- ۳- مضاف واقع شدن: بائع الصُّحفِ - إخوانُ الدِّينِ
- ۴- وارد شدن حرف جر بر سر آن ( مجرور واقع شدن ) : في القرآنِ شفاءً .
- ۵- علامتهای مثنی و جمع می پذیرد: مُسَلِّمان - مُسَلِّمَین - مُسَلِّمونَ - مُسَلِّمات

اسم از  
نظر  
جنس

الف) اسم مذکر: القلم - الكتاب - الرَّجُل - المعلم - الطَّالِب و ...

ب) اسم مؤنث: الرَّجاجة - الإمرأة - المعلمة - الطَّالِبة و ...

اسم از  
تعداد

اسم مفرد مذکر: الرَّجُل - الطَّالِب - المُعَلِّم - الأستاذ و...

اسم مفرد مؤنث: الطَّالِبة - المعلمة - الوالدة - الشَّجرة و...

اسم مثنی مذکر: الوالدان - الوالدین - الصَّدِيقان - الصَّدِیقَینِ ...

اسم مفرد مذکر + ( ان - ین )

اسم مثنی مؤنث: الحَمَّامتان - الحَمَّامَینِ - الإمرأتان - الإمرأتَینِ ...

اسم مفرد مؤنث + ( ان - ین )

جمع مذکر سالم: المُعَلِّمونَ - المُعَلِّمُونَ ...

اسم مفرد مذکر + ( ونَ - ینَ )

جمع مؤنث سالم: المُسَلِّماتُ - المُجاهداتُ و...

اسم مفرد مؤنث + ( ات زائد )

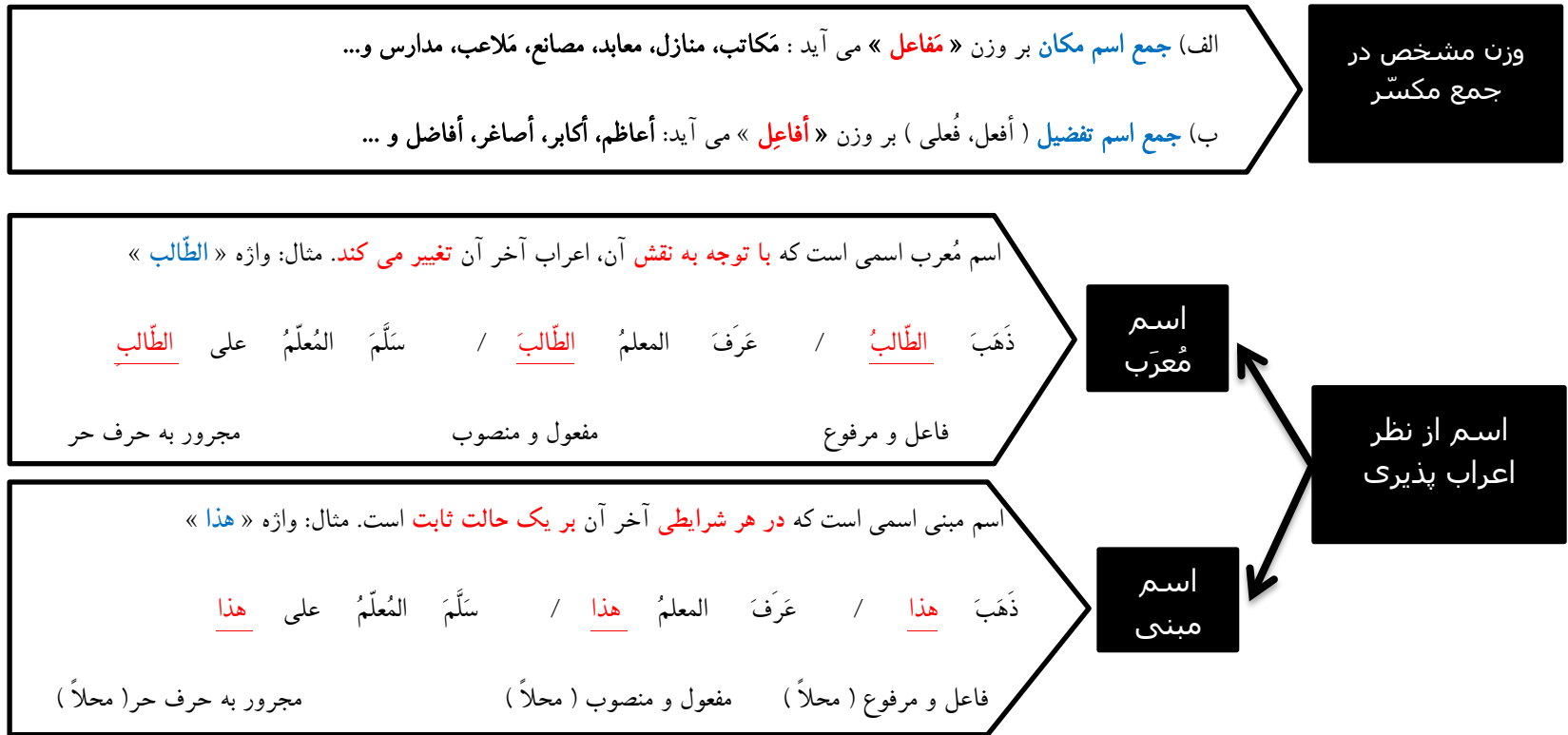
جمع تکسیر ( مکسَّر ): المِیاه - الأَنهار - الكُتُب و...

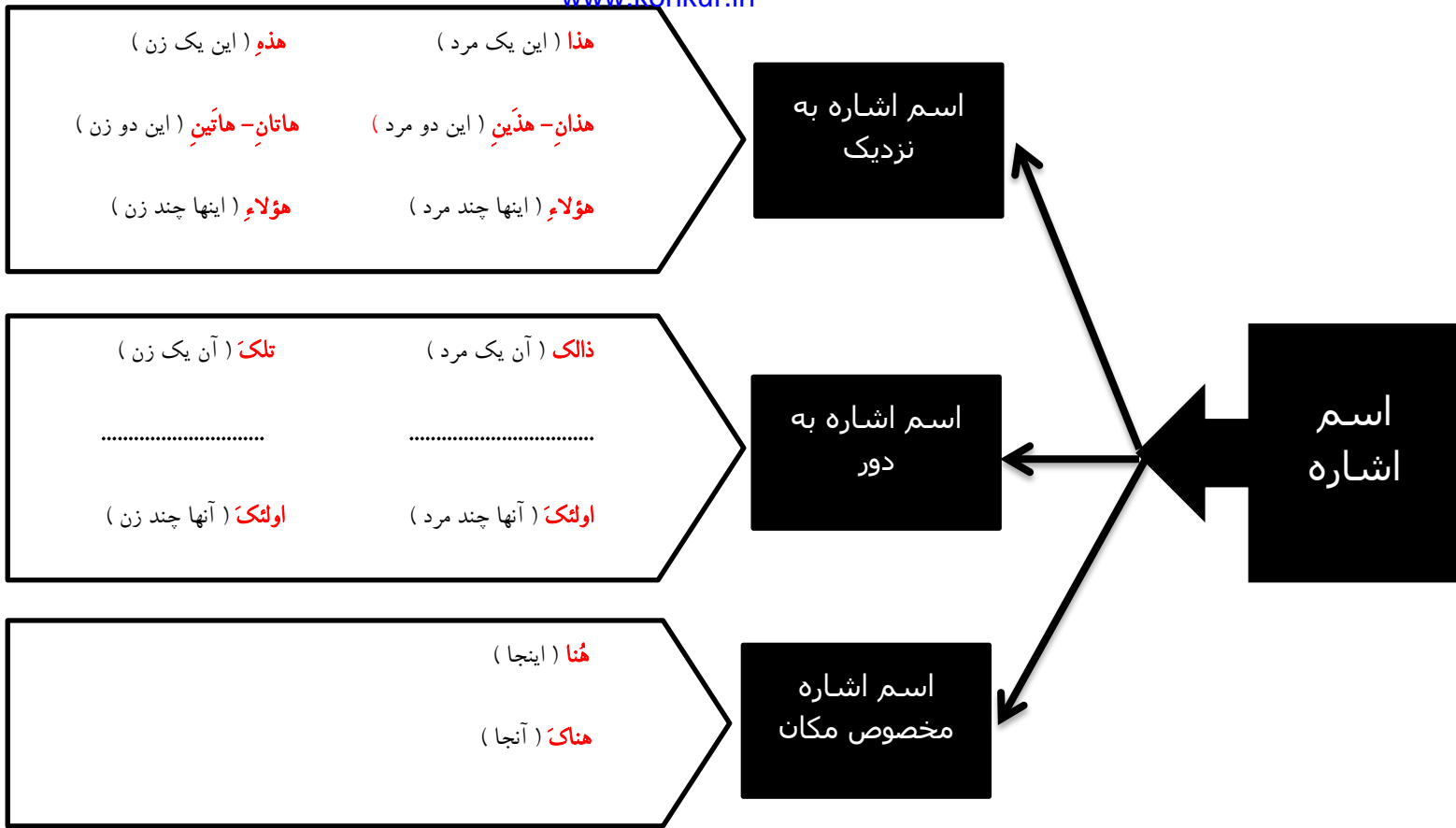
\* وقتی (ان - ين) نشانه مثنی است که اگر این علائم را از آخر اسم حذف کنیم مثنی باقی بماند. در غیر این صورت آن اسم مثنی نیست، مانند: الأديان، العُنوان، الأبدان و ...

\* هر اسمی که آخر آن (ون - ين) باشد در صورتی جمع مذکر سالم است که اگر این علائم را از آخر آن حذف کنیم مفرد آن بطور سالم باقی بماند (مُسَلِم + ون = مُسَلِمون)

(مؤمن + ين = مؤمنين) بنابراین اسمهای زیر جمع مذکر سالم نیستند: شیاطین - عناوین - سلاطین - میادین - دواوین - فلسطین - زیتون و ...

\* در صورتیکه اگر «ات» زائد نباشد نشانه جمع مؤنث سالم نیست مثل: ایات، اوقات، اصوات، اموات، ثبات و ...





- گاهی «هناک» در اول عبارت به معنی «وجود دارد» است و اسم اشاره نیست. **هناک** فی الغابة حیوانات. (در جنگل حیواناتی وجود دارند.)

**مَنْ** ( چه کسی؟ ) برای سوال از انسان: مَنْ أَنْتَ؟ أَنَا مُحَمَّدٌ.

**مَا** ( چه چیزی؟ ) برای سوال از غیر انسان: مَا هَذَا؟ هَذَا قَلَمٌ.

**لِمَنْ** ( مال چه کسی؟ ) لِمَنْ هَذَا الْكِتَابُ؟ هَذَا الْكِتَابُ لِعَلَى.

**بِمَا** ( بِمَ ) ( با چه چیزی؟ ) بِمَ تَكْتُبُ عَلَى السَّبُورَةِ؟ أَكْتُبُ عَلَى اللُّوحِ بِالطَّبَاشِيرِ.

**لِمَاذَا** ( لِمَ ) ( برای چه؟ چرا؟ ) برای سوال از علت و سبب. لِمَاذَا تُسَافِرُ إِلَى كَرْبَلَاءَ؟ لِلزِّيَارَةِ.

**أَيْنَ** ( كجا؟ ) برای سوال از مکان: أَيْنَ تَجْلِسُ فَاطِمَةُ؟ تَجْلِسُ فَاطِمَةُ عَلَى الْكُرْسِيِّ.

**مَتَى** ( چه وقت؟ ) برای سوال از زمان: مَتَى يَرْجِعُ التَّلَامِيذُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ؟ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ عَشْرَةَ وَالنِّصْفِ ظَهْرًا.

**كَمْ** ( چند؟ ) برای سوال از تعداد: كَمْ كِتَابًا فِي مَحْفَظَتِكَ؟ فِي مَحْفَظَتِي عَشْرَةٌ كُتُبٌ.

**كَيْفَ** ( چگونه ) برای سوال از حالت: كَيْفَ حَالُكَ؟ أَنَا بِخَيْرٍ.

**«أَيُّ...؟»** : کدام...؟ أَيُّ عِبَارَةٍ صَحِيحٌ؟ ( کدام عبارت درست است؟ )

اسم های  
استفهام  
( پرسشی )



الف) اسم نکره (ناشناخته): نشانه اسم نکره، تنوین (ـِ) است. رجلٌ - طالبٌ - قلمٌ و...

ب) اسم معرفه (شناخته شده): محمدٌ(ص)، علیٌ(ع)، طهران، عراق، مصر، ایران و ...

## اسم از نظر شناخت

\* اسمهای خاص (علم) اگر تنوین داشته باشند، این تنوین نشانه نکره بودن آنها نیست. مثلاً: أشهدُ أن محمدًا رسول الله - لقد نصرَكم الله بیدر

## ترجمه اسم نکره در زبان فارسی

- ۱- (اسم + یای نکره) مانند: کتابی رأیتُ رجلاً. (مردی را دیدم)
- ۲- (یک + اسم) مانند: یک کتاب قرأتُ کتاباً. (یک کتاب خواندم)
- ۳- (یک + اسم + یای نکره) یک کتابی تَعَلَّمْتُ مَسْأَلَةً. (یک مسأله ای را یاد گرفتم)

## اقسام اسم معرفه

- ۱- اسم عَلَم: الله - محمدٌ - شیراز - مَكَّة و...
- ۲- معرفه به آل: الدرس - المعلم - القمر - الإنسان و...
- ۳- اسم اشاره: هذا - هذه - ذالک - تلک - اولئک - هؤلاء
- ۴- ضمیرها: هو - هی - هم - نحن - ک - نا - ت - تم و...
- ۵- معرفه با اضافه: کتابُ الله - کتابُ الدرس

\* در ترکیب مضاف و مضاف الیه، اسم مضاف الیه اگر از معرفه ها نباشد، نمی تواند مضاف را معرفه به اضافه بکند، پس هم مضاف نکره است و هم مضاف الیه:

کتابُ دَرَسِ / معلمِ مدرَسَةِ / و ...

رَأَيْتُ طِفْلاً، كَانَ الطُّفْلُ عِنْدَ أَبِيهَا. (کودکی را دیدم، آن کودک، نزد پدرش بود.) آوردن واژه ی « این یا آن » برای اسم معرفه تکرار شده، دلالت بر همان ذهنیت اولیه است.

\* در جمله ی اسمیه، که از مبتدا و خبر تشکیل می شود، گاهی خبر تنوین دارد و نکره است، که نیازی به ترجمه کردن آن به صورت نکره نیست.

الْعِلْمُ مُفِيدٌ (علم مفید است.) / فَرِيقُنَا فَائِزٌ (تیم ما پیروز است.) / الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ (علم از مال بهتر است.)

### اسم و انواع آن که از فعل ساخته می شوند

الف) اسم فاعل از فعل غیر باب های هشتگانه، بر وزن خود (( فاعل )) ساخته می شود. کاتب- ناظر- جالس و...

ب) اسم فاعل از باب های هشتگانه، به این صورت ساخته می شود که از مضارع: مُسْتَخْرِج (استخراج کننده) / مُكَبِّر (تکبیر گوینده)

اسم فاعل

الف) اسم مفعول از فعل غیر باب های هشتگانه، بر وزن خود (( مفعول )) ساخته می شود. مکتوب- منظور- مقتول و.....

ب) اسم مفعول از باب های هشتگانه، به این صورت ساخته می شود که از مضارع: مُسْتَخْرِج (استخراج شده) / مُهَذَّب (تهذیب شده)

اسم مفعول

اسم مکان بر یکی از وزنهای ( مَفْعَل و مَفْعَلَة ) ساخته می شوند و آن بستگی به کار برد آنها دارد.

مَكْتَبَة (کتابخانه) / مَعْبَد (عبادتگاه) / مَطْبِخ (آشپزخانه) / مَأْوَى (جا و مکان) / مَطَار (فرودگاه) / مَصْنَع (کارخانه)

مَوْقِف (ایستگاه یا پارکینگ) / مَطْبَعَة (چاپخانه) / مَلْعَب (ورزشگاه) / مَحْمِل (کجاوه) / مَطْعَم (رستوران)

اسم مکان

اسم تفضیل

الف) وزن **أَفْعَل** ( برای مذکر ) ب) وزن **فُعَلَى** ( برای مؤنث )

أَفْضَل ( مذکر )، **فُضِّلَى** ( مؤنث ) / **أَعْلَى** ( بلند تر ) / **أَعْلَى** ( گرانتر ) / **أَحَبَّ** ( دوست داشتنی تر ) / **أَشَدَّ** ( شدید تر ) / **أَقْل** ( کمتر )

اسم مبالغه

**فَعَال**: **كَذَاب** ( بسیار دروغگو ) / **عَلَام** ( بسیار دانا ) / **تَوَاب** ( بسیار توبه پذیر ) / **صَبَّار** ( بسیار بردبار ) / **عَفَّار** ( بسیار آمرزنده ) /

**رِزَاق** ( بسیار روزی دهنده ) / **خَلَّاق** ( بسیار آفریننده )

**فَعَالَة**: **عَلَامَة** ( بسیار دان ) / **أَمَارَة** ( بسیار امر کننده ) / **لَوَامَة** ( بسیار سرزنش کننده ) / **حَنَانَة** ( بسیار ناله کننده ) / **فَهَامَة** ( بسیار فهمیده )

\* همه ی وزن های اسم مکان تنها بر یک وزن، جمع بسته می شوند: وزن **مَفَاعِل** . مثل: **مَكَاتِب** - **مَعَابِد** - **مَصَانِع** - **مَلَاعِب** - **مَطَاعِم** و...

\* برخی کلمات دارای جمع تکسیر شبیه اسم مکان هستند که نباید این شباهت ما را دچار اشتباه کند: **مَلَابِس**: جمع لباس / **مُشَاكِل**: جمع مُشکل / **مَصَاتِب**: جمع مصیبة / **مَعَاصِي**:

جمع معصية و...

\* دو کلمه ( خیر و شر ) اگر به معنی ( خوب تر و بد تر ) باشند، با اینکه بر وزن **أَفْعَل**، **فُعَلَى** نیستند، اسم تفضیل بحساب می آیند. مانند: **خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا** ( بهترین کارها معتدل

ترین آنهاست. )

\* گاهی، اسم تفضیل، نه مضاف است و نه بعد از آن حرف « من » می آید که ترجمه ی آن به سبک و سیاق جمله بستگی دارد: **الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى**. ( آخرت بهتر و پایدارتر است. )

طَيَّار (خلبان) // تَمَّار (خرما فروش) // حَدَّاد (آهنگر) // حَبَّاز (نانوا) // فَتَّاحَة (در بازکن) // سَيَّارَة (خودرو) // نَظَّارَة (عینک) // جَوَّال (تلفن همراه) // رَسَّام (نقاش) // حَمَّالَة (بسیار

حمل کننده) و...

معنی  
اسم تفضیل

الف) **برتر** (تفضیل): اگر «من» پس از اسم تفضیل قرار گیرد. **صَدِيقُكَ أَفْضَلُ مِنْكَ** (دوستت از تو بهتر است)  
ب) **برترین** (عالی): اگر اسم تفضیل، مضاف باشد. **أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَجْرًا أَحْفَاها** (بهترین عبادتها، از نظر أجر، مخفی ترین آنهاست)

معنی  
خیر و شرّ

الف) **خوب و بد** (اسم تفضیل نیستند) **إِعْمَلِ الْخَيْرَ وَاجْتَنِبْ عَنِ الشَّرِّ** (کار نیک انجام بده و از بدی دوری کن)  
ب) **خوبتر و بدتر** (اسم تفضیل) **خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُها** (بهترین کارها معتدل ترین آنهاست.)

رعایت مذکر و مؤنث در اسم تفضیل

الف) وقتی صفت اسم بیش از خود باشند، رعایت می شود. **مُصِيبَةُ عَظْمِي - فَاطِمَةُ كَبْرِي - خَدِيجَةُ كَبْرِي - اسْمُ أَعْظَمُ ...**  
ب) در حالت مقایسه ی بین دو اسم، بر وزن «**أَفْضَلُ**» می آید. **فَاطِمَةُ أَكْبَرُ مِنْ زَيْنَبَ.** (فاطمه از زینب بزرگ تر است.)





مشهورترین حروف که در دوره ی متوسطه کاربرد دارند عبارتند از:

حروف جر	حروفی هستند که اسم بعد از خود را مجرور می کنند و مشهور ترین آنها عبارتند از: ( <b>ب، ک، واو قسم، فی، ل، من، عن، علی، الی</b> ) الحمد لله.
حروف التزامی	أَنْ ( که )، كَيْ ( <b>یکمی</b> )، حَتَّى، لِ ( تا ) يَجْتَهِدُ الْإِنْسَانُ لِيَكْتَسِبَ الْعَالِي ( انسان تلاش می کند تا بزرگی ها را به دست آورد. )
حروف نفی	( <b>لا، ما</b> )؛ ( لا ) بر سر مضارع می آید و آن را منفی می کند. لا يَذْهَبُ. ( ما ) بر سر ماضی می آید و آن را منفی می کند. ما جَلَسَ.
حرف امر	گاهی ( <b>لِ</b> ) بر سر مضارع می آید و به معنی ( باید ) است. لِيَتَّحِدِ الْمُسْلِمُونَ أَمَامَ الْمُسْتَكْبِرِينَ. ( مسلمانان باید در مقابل مستکبران، متحد شوند. )
حرف آینده مثبت	( <b>س، سوف</b> )؛ بر سر مضارع می آیند و معنی مضارع را به آینده تبدیل می کنند. سَيَكْتُبُ، سَوْفَ يَكْتُبُ ( خواهد نوشت )
لَنْ	( <b>لَنْ</b> )؛ حروف «لَنْ» برای آینده منفی: لَنْ أَكْذِبَ أَبَدًا ( هیچگاه دروغ نخواهم گفت )
إِلَّا	( <b>إِلَّا</b> )؛ در جملات استثنائیه می آید. إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا و ...

ال

حرف تعریف ( **أل** ): اسم را معرفه می کند. الرجلُ، المرأةُ و ...

قد

حرفی که ماضی ساده را به ماضی نقلی تبدیل می کند ( **قد** ): قد خَرَجَ الطَّالِبُ : دانش آموز خارج شده است

قد

اگر بر سر مضارع بیاید به معنی ( **گاهی، بندرت** ) است. قد أعملُ ( گاهی کار می کنم ).

لم

حرفی که ماضی ساده را به ماضی منفی ساده یا نقلی منفی تبدیل می کند ( **لم** ): لم يَرَجِعِ الرَّجُلُ ( مرد برنگشت )

واو حالیه

بر سر جمله حالیه می آید. جاء الطالبُ و هو مسرورٌ.

يا

حرف ندا: بر سر اسم منادا می آیند: ( يا ) يا الله!

أهـ هـلْ

حروف استفهام ( **أهـ هـلْ** ): برای پرسش بکار می روند. هل قرأتَ الدرس؟ ( آیا درس را خوانده ای؟ )

لا، نَعَمْ

حروف جواب ( **لا، نَعَمْ** ): در جواب سؤال ادا می شوند. ( لا ) برای جواب منفی، ( نَعَمْ ) برای جواب مثبت. هل تستعدُّ للإمتحان؟ نَعَمْ، استعدُّ للإمتحان.

نون وقایه

ضَرَبَنِی ( مرا زد ) / یَنْصُرَنِی ( مرا یاری می کند ) / أَنْصُرَنِی ( مرا یاری کن )

لای نفی جنس

لای نفی جنس: بر سر جمله اسمیه می آید و به معنی ( **هیچ** ) است. لا إلهَ إلا اللهُ. ( هیچ خدایی غیر از خداوند وجود ندارد. )



## حروف مشبیه بالفعل

حرف	معنی	کاربرد	در عملکرد	مثال
إِنَّ	همانا، قطعاً	تأکید جمله	مبتدا را منصوب و خبر را مرفوع می کند.	إِنَّ الْعِلْمَ مَفِيدٌ.
أَنَّ	که	دو جمله را به هم ربط می دهد	مبتدا را منصوب و خبر را مرفوع می کند.	إِعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ.
كَأَنَّ	گویی، مثل اینکه	بر تشبیه دلالت دارد.	مبتدا را منصوب و خبر را مرفوع می کند.	كَأَنَّ إِرْضَاءَ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ.
لَكِنَّ	اما، ولی	کامل کردن پیام و رفع کردن ابهام جمله ی قبل از خود	مبتدا را منصوب و خبر را مرفوع می کند.	إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ
لَعَلَّ	شاید	آرزو	مبتدا را منصوب و خبر را مرفوع می کند.	لَعَلَّ فَرِيقَنَا يَفُوزُ
لَيْتَ	کاش	آرزو	مبتدا را منصوب و خبر را مرفوع می کند.	لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ مَتَّحِدُونَ.

حروف  
متشابه

إِنْ = حرف شرط است.

أَنْ = حرف التزامی ساز فعل مضارع است.

إِنَّ وَأَنَّ = حروف مشبیه بالفعل هستند.

لَكِنَّ = حرف مشبیه بالفعل است.

لَكِنْ = حرف مشبیه بالفعل نیست.

## لای نفی جنس

ترجمه لای نفی جنس	اسم لای نفی جنس	خبر لای نفی جنس	مثال
هیچ	۱- ال ندارد.	گاهی خبر یک اسم است.	لا سِيفَ أَقْطَعُ مِنَ الْحَقِّ. (هیچ شمشیری برنده تر از حق نیست)
	۲- تنوین ندارد.	گاهی خبر یک جار و مجرور است.	لا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ. (هیچ فقری سخت تر از نادانی نیست.)
	۳- آخر آن فته است.	گاهی خبر یک جمله فعلیه است	لا تَوْبِيخَ يُفِيدُ اللُّجُوجَ. (هیچ تنبیهی برای انسان لجوج سودمند نیست)
		گاهی خبر حذف می شود.	لا بَأْسَ (لا بَأْسَ مَوْجُودٌ) هیچ مشکلی وجود ندارد.

ل

اگر بر سر مضارع بیاید: یا ( **لِ: باید** ) امری است یا التزامی ( **لِ: تا** ) لأجلس أمام الصفِ لأسمع كلامَ المعلم.

اگر بر سر اسم و ضمیر بیاید، ( **حرف جر است** ) ۱- به معنی « از آن » ۲- به معنی « برای » ۳- به معنی « داشتن »

و

۱- **واو حرف جر** که به معنی **قسم خوردن** است: **والعصر** ... ( سوگند به زمان ) / **والفجر** ( سوگند به روشنایی )

۲- **واو حالیه**، بر سر جمله حالیه می آید: رَجَعَ الطَّالِبُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ **و** بِيَدِهِ مَحْفَظَةٌ.

۳- **واو عطف**: که دو کلمه را به هم عطف می دهد. خَلَقَ اللهُ اللَّيْلَ **و** النَّهَارَ. ( خداوند شب و روز را آفرید )

لا

۱- ( **لا** ) **نفی**، که مضارع را منفی می کند: لا تَعْمَلُ ( انجام نمی دهی )

۲- ( **لا** ) **نهی**، که امر منفی است: لا تَحْزَنْ ( ناراحت نباش )

۳- ( **لا** ) **نفی جنس**، که بر سر جمله اسمیه می آید: لا سِيفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ. ( هیچ شمشیری نیست، مگر ذوالفقار )

۴- ( **لا** ) **جواب**، که تنها برای جواب منفی می آید. هل هذا كتاب؟ لا، ذلك قلمٌ. ( آیا این کتاب است؟ نه، این قلم است )

ما

۱- **مای نفی**، که فعل ماضی را منفی می کند: **ما ذَهَبَ** ( نرفت )

۲- **مای استفهام**، اسم است و برای سؤال از اشیاء بکار می رود. **ما هذا؟** ( این چیست؟ )

۳- **مای اسم شرط**، که بر سر فعل شرط و جواب شرط می آید: **ما تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللهُ**.

۴- **مای تعجبی**، اسم است: **ما أجملَ الربيع!** ( بهار چقدر زیباست! )

۵- **مای اسم موصول** به معنی ( آنچه، چیزی که ) **أَعْمَلُ ما يُحِبُّهُ اللهُ**. ( آنچه که خدا دوست دارد، انجام می دهم. )



## تحلیل صرفی و محل اعرابی برای فعل

محل اعرابی فعل	تحلیل صرفی فعل			
جمله فعلیه	معلوم و مجهول	شکل فعل ( ثلاثی مجرد و مزید):	تعیین نوع شخص یا صیغه	از نظر نوع و زمان:
نوع فعل و فاعل آن	۱- ماضی مجهول	۱- مجرد بدون حرف زائد	۱- اول شخص مفرد	۱- ماضی
فعل مجهول و نایب فاعل آن	۲- مضارع مجهول	۲- مزید ( نوع باب ) با تعیین تعداد حروف زائد	۲- دوم شخص مفرد	۲- مضارع
فعل شرط		۳- تعیین حروف اصلی فعل	۳- سوم شخص مفرد	۳- امر
جواب شرط			۴- اول شخص جمع	۴- نهی
جمله وصفیه			۵- دوم شخص جمع	۵- مستقبل
جمله ی خبری			۶- سوم شخص جمع للغائب، للغائبة	
			للمخاطب، للمخاطبة	
			للمتكلم ( الوحده ، مع الغير )	

## تحلیل صرفی و محل اعرابی برای اسم

محل اعرابی اسم	تحلیل صرفی اسم			
فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، صفت، مجرور به حرف جر، مضاف الیه، حال، مستثنی، مفعول مطلق ( تأکیدی یا نوعی ) منادا و...	از نظر ساختار فعلی: اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم مکان، اسم تفضیل	از نظر شناخت: نکره معرفه ( نوع معرفه )	از نظر جنس: مذکر، مؤنث	از نظر تعداد: مفرد، مثنی، جمع نوع جمع

حرف محل اعرابی ندارد	تحليل صرفی حرف
.....	نوع حرف: حرف استفهام، حرف استقبال، حرف نفی، حرف نهی، لای نفی جنس، حرف مشبیه بالفعل، حرف شرط، حرف جر، حرف ...

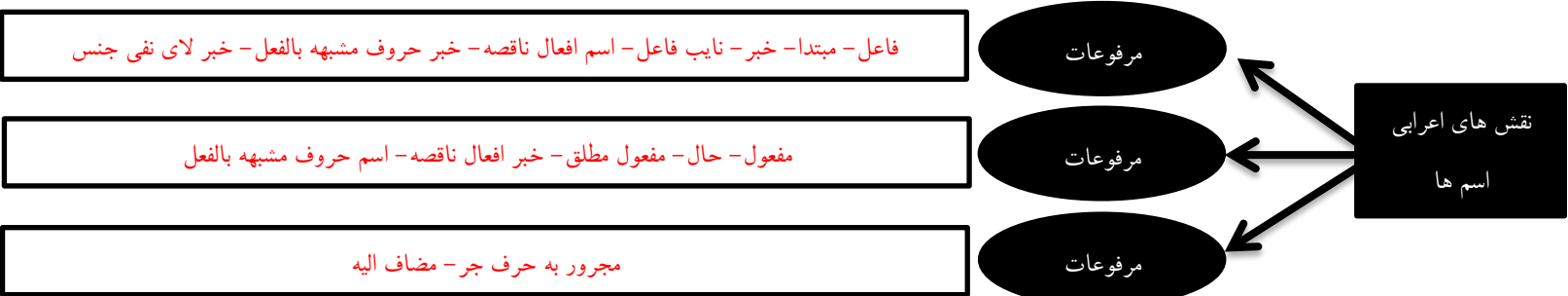


اعراب جر

اعراب نصب

اعراب رفع

- در اسم مفرد: دَخَلَ الْمُعَلِّمُ (المُعَلِّمُ، فاعل و مرفوع) / عَرَفَ الطَّالِبُ الْمُعَلِّمَ (المعلم: مفعول و منصوب) / نَظَرَ الطَّالِبُ إِلَى الْمُعَلِّمِ (المعلم: مجرور به حرف جر)
- در اسم مثنی: دَخَلَ الْمُعَلِّمَانِ (فاعل و مرفوع به الف) / عَرَفَ الطَّالِبُ الْمُعَلِّمَيْنِ (مفعول و منصوب به ی) / نَظَرَ الطَّالِبُ إِلَى الْمُعَلِّمَيْنِ (مجرور به حرف جر با حرف ی)
- در جمع مذکر سالم: دَخَلَ الْمُعَلِّمُونَ (فاعل و مرفوع به واو) / عَرَفَ الطَّالِبُ الْمُعَلِّمِينَ (مفعول و منصوب به ی) / نَظَرَ الطَّالِبُ إِلَى الْمُعَلِّمِينَ (مجرور به حرف جر با حرف ی)
- در جمع مؤنث سالم: دَخَلَتِ الْمُعَلِّمَاتُ (فاعل مرفوع به ضمه) / عَرَفَتِ الطَّالِبَةُ الْمُعَلِّمَاتِ (مفعول و منصوب به كسره) / نَظَرَتِ الطَّالِبَةُ إِلَى الْمُعَلِّمَاتِ (مجرور به كسره)



\*\*\* صفت، جزء هیچکدام از دسته بندی بالا قرار نمی گیرد؛ زیرا اعراب صفت تابع موصوف است. جاء طالِبٌ مُجَدِّدٌ / رأيتُ طالِباً مُجَدِّداً / سلَّمتُ على طالِبٍ مُجَدِّدٍ.

ارکان اصلی  
جمله فعلیه

[ فعل معلوم لازم ( ناگذر ) + فاعل ]

لا يُنْبِتُ الزَّرْعُ عَلَى الصَّفا. ( کشت بر تخته سنگ نمی روید. )

فعل فاعل

[ فعل معلوم متعدی ( گذرا ) + فاعل + مفعول ]

لا يَرْحَمُ اللهُ مَنْ لا يَرْحَمُ النَّاسَ. ( خداوند رحم نمی کند بر کسی که به مردم رحم نمی کند. )

فعل فاعل مفعول فعل مفعول

[ فعل مجهول + نایب فاعل ]

عِنْدَ الشَّدَائِدِ يُعْرِفُ الْإِخْوَانُ. ( هنگام سختی ها، برادران شناخته می شوند. )

فعل مجهول نایب فاعل

[ مبتدا + خبر ]

اَلتَّائِبِيْنَ فِطْرِيْ فِي الْاِنْسَانِ . ( دینداری در انسان فطری است. )

مبتدا خبر

ارکان اصلی  
جمله اسمیه

امکان آمدن خبر به یکی از سه صورت زیر:

- ۱- خبر تنها یک اسم باشد: العلمُ مفیدٌ.
- ۲- خبر، مجموعه جار و مجرور باشد: الطَّالِبُ فِي الصَّفِّ.
- ۳- خبر یک عبارت ( اسمیه یا فعلیه ) باشد. اَللَّاعِبُونَ الْاِیْرَانِيُّونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ

## نقش های اعرابی دیگر

صَنَعْتُ وَعَاءً جَمِيلاً مِنْ خَشَبِ شَجَرَةٍ الْجَوْزِ. (ظرف زیبایی از چوب درخت گردو ساختم.)

فعل و فاعل مفعول صفت جار و مجرور مضاف الیه مضاف الیه

مضاف الیه

عَدُوٌّ عَاقِلٌ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ جَاهِلٍ. (یک دشمن عاقل از یک دوست نادان بهتر است.)

مبتدا صفت خبر جار و مجرور صفت

صفت

سِعْرُ الْعِنَبِ يَرْخُصُ فِي نَهَائِهِ الصَّيْفِ بِسَبَبِ وَفُورِهِ فِي السُّوقِ.

مبتدا مضاف الیه خبر جار و مجرور مضاف الیه جار و مجرور

جار و

مجرور

لَا يَتْرُكُ اللهُ الْإِنْسَانَ سُدىً. ( خداوند، انسان را بیهوده، رها نمی کند. )

فعل فاعل مفعول حال

حال

أَنشَدَ الشَّاعِرُ هَذِهِ الْقَصِيدَةَ إِنْشَاداً رَائِعاً. ( شاعر این قصیده را به زیبایی سرود. )

فعل فاعل مفعول مفعول مطلق ( نوعی ) صفت

مفعول

مطلق

كَسَرَ اِبْرَاهِيمُ (ع) جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ.

فعل فاعل مفعول مضاف اليه جار و مجرور مستثنى صفت

مستثنى

يا اللهُ / يا مُجِيبَ الْأَعْوَاتِ / رَبَّنَا.. / يا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ...

ندا و منادا / ندا و منادا و مضاف اليه / منادا / ندا گروه منادایی

منادی

چهار نکته ی مهم در اعراب کلمات را نباید فراموش کرد.

در ترکیب « **موصوف و صفت** » صفت، نقش اعرابی است اما موصوف، نقش اعرابی نیست. موصوف، ممکن است مبتدا باشد، یا خبر و یا فاعل یا مفعول و یا هر چیز دیگر.

الْغَارُ يَمَعُ فَوْقَ جَبَلٍ مُرْتَفِعٍ، لَا يَسْتَطِيعُ صُعُودَهُ إِلَّا الْأَقْوِيَاءُ.

مبتدا خبر مضاف الیه صفت فعل مفعول مستثنی ( در این عبارت، « جبل » موصوف است که نقش مضاف الیه دارد. )

الف

در ترکیب « **مضاف و مضاف الیه** » مضاف الیه، نقش اعرابی است اما مضاف، نقش اعرابی نیست. مضاف، ممکن است مبتدا باشد، یا خبر و یا فاعل یا مفعول و یا هر چیز دیگر.

هُوَ أَسْمَاكِ الزَّيْنَةِ مُعْجَبُونَ بِهَذِهِ السَّمَكَةِ. ( علاقمندان ماهیان زینتی از این ماهی از این ماهی شگفت زده هستند. )

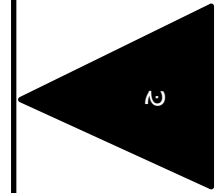
مبتدا م الیه م الیه خبر ( در این عبارت، « هواة: مضاف است اما نقش مبتدا، دارد. أسماک: مضاف است اما نقش مضاف الیه دارد. )

ر

در مورد « مرجع حال و حال » حال، نقش اعرابی است اما مرجع حال، نقش اعرابی نیست. مرجع حال، ممکن است مبتدا باشد، یا خبر و یا فاعل یا مفعول و یا هر چیز دیگر.

اللاعِبُونَ الْإِيرَانِيُّونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ مُبْتَسِمِينَ. ( بازیکنان ایرانی لیخند زنان از مسابقه برگشتند. )

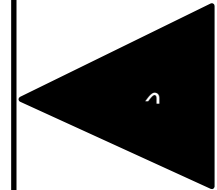
مبتدا صفت خبر جار و مجرور حال ( اللاعبون: نقش مبتدا دارد در عین حال هم موصوف است و هم مرجع حال. )



در مورد « مستثنی منه و مستثنی » مستثنی، نقش اعرابی است اما مستثنی منه، نقش اعرابی نیست. مستثنی منه، ممکن است مبتدا باشد، یا خبر و یا فاعل یا مفعول و یا هر چیز دیگر.

نَجَحَ الطَّلَابُ فِي الْإِمْتِحَانِ إِلَّا الْكِسْلَانَ. ( دانش آموزان در امتحان قبول شدند، غیر از تنبل. )

فعل فاعل جار و مجرور مستثنی ( الطَّالِبَات: نقش فاعل دارد و نسبت به مستثنی، مستثنی منه هم می باشد. )



سَجَّلَتْ قُبَّةُ قَابُوسٍ فِي قَائِمَةِ التُّرَاثِ الْعَالَمِيِّ. (سازمان یونسکو، گنبد قابوس را در لیست میراث جهانی ثبت کرد.)

المحل الإعرابی	التحليل الصرفی	كلمات
فعل و نائب فاعله « قُبَّة » الجملة الفعلية	فعلٌ ماضٍ، للغائبه، ثلاثى مزيد من باب تفعيل، بزيادة حرفٍ واحدٍ مجهول.	سَجَّلَتْ
نائب الفاعل	اسمٌ، مفردٌ، مؤنث، معرفة (بالإضافة ) ، المضاف	قُبَّةُ :
مضاف اليه	اسمٌ، مفردٌ، مذكّر، معرفة (عَلَم )	قابوسِ :
-----	حرف الجرّ	فى:
مجرور بحرف الجرّ	اسمٌ، مفردٌ، مؤنث، معرفة (بالإضافة ) ، اسم الفاعل، المضاف	قائمةِ :
المضاف اليه	اسمٌ، مفردٌ، مذكّر، معرفة (بأل ) ، الموصوف	التُّراثِ :
الصِّفَة	اسمٌ، مفردٌ، مذكّر، معرفة (بأل)	العالمِيِّ:

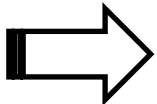


## نمونه تحلیل صرفی و نقش اعرابی در جمله اسمیه

الْمِسْكُ عِطْرٌ يَتَّخِذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغَزَالِ (مشک عطری است که از نوعی از آهوان گرفته می شود.)

المحل الإعرابی	التحليل الصرفی	كلمات
المبتدأ و خبره «عِطْرٌ» و الجملة الإسمیة	اسم، مفرد، مذکر، معرفة (بأل)	الْمِسْكُ
الخبر	اسم، مفرد، مذکر، نكرة (الموصوف للجملة الوصفیة)	عِطْرٌ
الجملة الفعلیة و الوصفیة	فعل مضارع، ثلاثی مزید من باب افتعال بزيادة حرفین، مجهول	يَتَّخِذُ
-----	حرف الجرّ	مِنْ
المجرور بحرف الجرّ	اسم، مذکر، الجمع للتکسیر، معرفة بأل، مفردة «الغزال»	الْغَزَالِ

کتاب « ما قُلَّ وَ دَلَّ » مرجع طراحی الگوهای این نموداری بوده است.



نظام جدید

# ما قُلَّ وَ دَلَّ

همراه با تست های تفکیک شده ی موضوعی

دوره کامل تمام پایه های

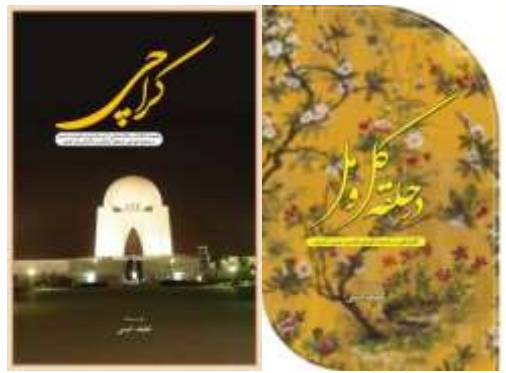
## عربی

سبکی نوین در آموزش درس عربی، تمرین عملی همه مهارت های لازم

- قواعد برای ترجمه
- واژه شناسی درون متن
- مکالمه های ضروری عربی
- فن ترجمه و تعریب عبارات ها
- درک مطلب و فهم یک متن عربی
- درک و فهم و قرابت معنایی عبارات ها

مهارت

مَدْرَس: لطیف امینی



آثار منتشر شده لطیف امینی